



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در این بود که آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران پانزده مطلب در پنجاه صفحه نوشته اند و خواسته اند مسئله ولایت فقیه و کلاً ولایت در اسلام را از این آیه استفاده کند، ایشان می فرمایند آیات قرآنی امت اسلام را در حد اعلای قدرت و عزت از لحاظ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و... معرفی می کند لذا چنین جامعه ای بالاخره سرپرست و مدیر می خواهد بنابراین خود پیغمبر و ائمه علیهم السلام در چنین جامعه ای ولایت دارند.

یک بحثی را بنده پیش کشیدم و عرض کردم وقتی قرآن یک جامعه ای با این عزت و قدرت و اقتدار معرفی کرده و قطعاً هدفی داشته و بیهوده نبوده چرا آن جامعه بعداً دچار انحطاط شد و زیر سلطه بیگانگان قرار گرفت و چه چیزی مانع عملی نشدن اهداف قرآن شد؟ در کلمات آیت الله طباطبائی اشاره ای به این مطلب شده ولی نیاز به شرح و بسط دارد که بنده عرض می کنم، ایشان در همان امر دوازدهم فرمودند بعد از پیغمبر خدا اولین جریانی که بوجود آمد مسئله حکومت بود زیرا خود حضرت در زمان حیاتشان مسئله حکومت را از تمام ابعاد روشن و مشخص و بیان کرده بودند و حتی بارها امیر المومنین علیه السلام را به عنوان جانشین بعد از خودشان معرفی کردند و از طرفی تحذیر فروان بر این بود که مبادا کفار بر مسلمانان سلطه پیدا کنند و از طرفی بعد از ایشان در بین مسلمانان انحطاط پیش آمد و آن عزت و عظمت و قدرتی که قرآن برای آنها ترسیم کرده بود پیش نیامد، ایشان می فرمایند علت اصلی در واقع اختلافاتی بود که بعد از پیغمبر بین مسلمین برای جانشینی حضرت بوجود آمد اهل تسنن خلفاء سه گانه را برگزیدند و بعد معاویه مسیر خلافت اسلامی را عوض کرد و بعد بنی امیه و بنی عباس روی کار

آمدند و بعد پادشاهان و سلاطین یکی پس از دیگری روی کار آمدند اما شیعه دقیقاً همان راهی که پیغمبر معرفی کرده بود در پیش گرفتند و امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام را به عنوان حاکم و والی و امام برگزیدند، بنابراین منشأ اختلافات از همان بعد از رحلت پیغمبر به بیانی که عرض شد آغاز شد.

ما ناچاریم برای بیان علت انحطاط جامعه اسلامی با وجود بیان قرآن در مورد عظمت و قدرت و اقتدار برای مسلمین به خود قرآن و نوح البلاغه و روایاتمان رجوع کنیم، اولاً در خود قرآن اشارات نسبت به این موضوع زیاد است از جمله این آیه شریفه: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فِسادٌ كَبِيرٌ﴾^۱، آیت الله طباطبائی می فرمایند ضمیر "إِلَّا تَفْعَلُوهُ" بر می گردد به مسلمانان یعنی اگر شما مسلمانان با هم اتحاد نداشته باشید و ولایت را کنار بگذارید و کلاً اگر آن تولی و تناصری که باید بین مومنین باشد و در قرآن نیز ذکر شده نباشد در زمین فتنه و فساد کبیر بوجود می آید خلاصه اینکه ایشان می فرمایند این آیه به مصلحت جعل ولایت به ترتیبی که خداوند متعال فرموده اشاره دارد که بعد از پیغمبر مسلمانان به این مسئله توجهی نکردند و فتنه و فساد کبیری در سطح زمین بوجود آمد.

آیه بعدی: ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۲، پرهیز کنید و نگذارید آن فتنه هائی که نتیجه اش تنها به فتنه گران نمی رسد بلکه سطح جامعه را خراب می کند بوجود بیاید که اگر اینطور شود و چنین فتنه هائی بوجود بیاید قطعاً آن اهداف و قدرت و عزت و اقتداری که قرآن برای اسلام و مسلمین بیان کرد محقق نخواهند شد، بنابراین آیت الله طباطبائی می فرمایند اولین جریانی که بعد از پیغمبر بوجود آمد تغییر و تبدل در امر حکومت و جانشینی حضرت بود

^۱ سوره انفال، آیه ۷۳.

^۲ سوره انفال، آیه ۲۵.

که باعث اختلاف و عقب ماندگی مسلمانان از اهداف عالی قرانی و الهی شد.

خوب و اما در نوح البلاغه نیز شواهد فراوانی برای عدم تحقق ایده قرانی اسلامی وجود دارد که بنده بعضی از آنها را یادداشت کرده ام:

اول: ﴿فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ، وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا﴾^۳ یعنی در این ۲۵ سال که حضرت امیر علیه السلام را کنار زدند دین در دست اشرار اسیر بود و حالا شما ببینید وقتی در ۲۵ سال اینطور بوده در صدها سال چه خواهد شد.

دوم: ﴿أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي ذَهْرِ عُنُودٍ، وَزَمَنٍ كُنُودٍ (شدید)، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِينًا، وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُورًا، لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلَّمْنَا، وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهَلْنَا، وَلَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّىٰ تَحُلَّ بِنَا.

وَالنَّاسُ عَلَىٰ أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادُ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةً لِنَفْسِهِ، وَكَلَالَةً حِدِهِ، وَنَضِيبُ وَفِرِهِ. وَمِنْهُمْ الْمُصْلِتُ لِسِينِهِ، وَالْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ، وَالْمَجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَرَجَلِهِ، قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَأَوْبَقَ دِينَهُ حِطَامَ يَنْتَهَرُهُ، أَوْ مِقْنَبَ يَقُودُهُ، أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ. وَلَيْسَ الْمَتَجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمًّا، وَمِثْلَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضًا! وَمِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا، قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ، وَقَارَبَ مِنْ حَطْوِهِ، وَشَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ، وَزَخَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ، وَاتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ. وَمِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنِ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُؤُولُهُ نَفْسِهِ، وَانْقِطَاعُ سَبَبِهِ، فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَىٰ حَالِهِ، فَتَحَلَّىٰ بِاسْمِ الْقِنَاعَةِ، وَتَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ، وَلَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحٍ وَلَا مَعْدَى.

وَبَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرَ الْمَرْجِعِ، وَأَرَأَقَ دُمُوعَهُمْ حَوْفُ الْمُحْشَرِ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدِ نَادٍ، وَخَائِفِ مَقْمُوعٍ، وَسَاكِتِ مَكْعُومٍ، وَدَاعِ مُخْلِصٍ، وَتُكْلَانٍ مُوجِعٍ، قَدْ أَحْمَلَتْهُمْ (أَحْمَلْتَهُمْ) التَّقِيَّةَ، وَشَمَلَتْهُمْ الدَّلَّةَ، فَهُمْ فِي بَحْرِ

^۳ نوح البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، نامه ۵۳، ص ۲۹۶.

أَحَاجٍ، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ فَرِحَةٌ، قَدْ وَعَظُوا حَتَّىٰ مَلُّوا، وَفَهَرُوا حَتَّىٰ ذَلُّوا، وَفُتِلُوا حَتَّىٰ قَلُّوا^۴.

سوم: ﴿وَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنٍ لَا يَزِدَادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِذْبَارًا، وَلَا الشَّرُّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالًا، وَلَا الشَّيْطَانُ فِي هَلَاقِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعًا. فَهَذَا أَوَانٌ قَوِيَّتْ عِدَّتُهُ، وَعَمَّتْ مَكِيدَتُهُ، وَأَمَكَّتْ فَرِيْسَتُهُ. اضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ (تنظر) (إِلَّا) فَقِيرًا يُكَابِدُ فَقْرًا، أَوْ غَنِيًّا بَدَلُ نِعْمَةِ اللَّهِ كُفْرًا، أَوْ بِحِيَلًا اتَّخَذَ الْبُخْلُ بِحَقِّ اللَّهِ وَفْرًا، أَوْ مُتَمَرِّدًا كَانَ بِأُذُنِهِ عَنِ سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَفْرًا^۵.

چهارم: ﴿وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ دَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْأَذْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَشَائِبُهُمْ آثِمٌ، وَعَالِمُهُمْ مُتَافِقٌ، وَقَارِنُهُمْ مُمَادِقٌ. لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَلَا يَعُولُ غَنِيَّهُمْ فَقِيرُهُمْ^۶.

پنجم: ﴿وَلَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدِ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْعَدْرَ كَيْسًا، وَنَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيَلَةِ. مَا لَهُمْ! قَاتَلَهُمُ اللَّهُ! قَدْ بَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبَ وَجَهَ الْحِيَلَةَ وَذُونَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، فَيَدْعُهَا رَأْيِي عَيْنَ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا، وَيَنْتَهَرُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِيْجَةَ لَهُ فِي الدِّينِ^۷.

ششم: ﴿أَيُّهَا النَّاسُ، سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ، كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ^۸.

خلاصه اینکه حضرت امیر علیه السلام به اندازه ای از مسائل مذکور ناراحت بودند که در زمین چاه حفر می کردند و درد و دل خودشان را به چاه می گفتند و این قضیه در نفس المهموم ذکر شده است.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرين

^۴ نوح البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۳۲، ص ۳۰.

^۵ نوح البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۲۹، ص ۱۲۱.

^۶ نوح البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۲۳۳، ص ۲۳۹.

^۷ نوح البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۴۱، ص ۳۸.

^۸ نوح البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۰۲، ص ۹۱.